

قطعه نامه جبهه هماهنگ مبارزان ايران

I.D.F

اميرفيض- حقوقدان

بنابر اعلام كنگره همبستگي در روزهاي ۲۷ و ۲۸ جولای سال جاری اعضای جبهه هماهنگ مبارزان ايران (I.D.F) در شهرواشنگتن در ساختمان كنگره آمريكا گرد آمدند تا خواست های ملت دربند ايران برای كسب آزادی و دموكراسی رابه گوش جهانيان برسانند!!

❖ -بهبانه سی ساله بخشی از ايرانيان خارج از كشور برای گوش بُری آمريكا، چه کسی باور ميكند كه رسانه های گروهی و خبری و اينترنتی با اين وسعت در اين مدت قادر نبوده كه صدای ملت ايران رابگوش جهانيان برساند ولی آقای نصر اصفهانی با چند عملة ايرانی زپرتی ميتواند صدای ملت رابگوش جهانيان برساند. شترها كه عادت به نشخوار كردن دارند تا يك روز بعد از خوردن علوفه نشخوار ميكند ولی عملجات ايرانی آمريكا سی و پنج سال است كه مرتباً رساندن صدای ملت ايران رابگوش خارجيان نشخوار ميكند*

در پايان اجلاس مزبور قطعه نامه ای صادر شده كه آرتيكلی از آن قطعه نامه بيش از موارد ديگر نقد پذيراست. مورد مزبور ميگويد:

>بار ديگر تكرر ميشود كه جبهه هماهنگ مبارزان ايران در صدد دريافت پشتيبانی مالی از هيچ دولت

بيگانه نيست< **

** انسان وقتی عبارت مزبور را بطور سطحی ميخواند ميگويد به به -چه بچه های خوبی كه تازه فهميده اند پشتيبانی بيگانه كار ساز مبارزه ملی نيست!

ولی انسان بادقت و هشيار كه آرتيكل مزبور را از قطعه نامه ميخواند و درك معنا ميكند، به آقای نصر اصفهانی سر عملة جبهه مزبور، برسم ادب و سربسته خواهد گفت (خر خودتان هستيد)، كه خيال ميكنيد مردم نميفهمند.

دولت بيگانه كيست

بيگانه در حقوق اسلامي کسی است كه خارج از اسلام باشد. ولی در حقوق مدرن كه مستند اين تحرير است بيگانه کسی است كه تابعيت كشور محل اقامت را نداشته باشد و همينكه بيگانه ای تابعيت كشور محل اقامت و يا تابعيت كشور ديگری را پذيرفت ديگر تبعه آن كشورها شناخته ميشود و باحالت بيگانه بودن بيگانه ميشود.

پس تابعين هر كشوري از آنجا كه اهل آن كشور محسوب ميشوند لذا كشور هم براي آنها كشور بيگانه بحساب نميآيد و كشور خود آنهاست.

مثالش روشن است؛ ايرانياني كه تابعيت آمريكا را دارند، آمريكا براي آنان كشور بيگانه محسوب نميشود ولي كشورهاي ديگر البته كه كشور بيگانه محسوب ميشوند.

بنابراين شرط خودي و يا ناخودي (بيگانه) بودن كشورها امري قراردادي و در رابطه با حقوق تابعيت افراد است.

روزنامه صبح ايران آقاي شرفشاهي در سالهاي گذشته كه احتمال درگيري نظامي بين آمريكا و ايران حاد بود در سرمقاله اي به ايرانيان مقيم لوس آنجلس توجه داد كه «شما تابعيت آمريكا را داريد و در مخاصمه احتمالي بين آمريكا و ايران موظف هستيد كه از آمريكا دفاع كنيد نه ايران و ايرانيان»

كاملا درست است تابعيت دوم ارجحيت تام و تمامي بر تابعيت اول دارد چرايش اين است:

ارجحيت تابعيت دوم

تابعيت اول يك امر ارثي و قراردادي است كه نوزاد، در هر كشوري كه متولد ميشود تابعيت آن كشور را بدون هيچ گونه تشريفاتي خواهد يافت.

ولي تابعيت دوم بر عقل و شعور و اراده شخص متقاضی تابعيت، مترتب است و با تشريفات خاصه از جمله بررسي ها و شروط و سوگند وفاداري به كشور مورد تابعيت، همراه است.

بجاست كه مثالش متوجه آقاي نصر اصفهاني بشود

آقاي نصر اصفهاني تابعيت ايران را در شرائطي تحصيل داشته است كه كودك و فاقد قدرت تشخيص و اراده بوده است و با همان تابعيت ارثي به مقامات هم رسیده است، ولي اكنون كه تابعيت آمريكا را دارند در موقعيت آگايي و اثرات تابعيت دوم و انجام تشريفات و اتيان سوگند وفاداري به آمريكا و حراست از منافع آن كشور و تبعيت از دولت آمريكا تابعيت و شهروندي آمريكا را قبول کرده اند، بنابراين بحثي در ارجحيت تابعيت دوم بر تابعيت ايراني ايشان نيست.

آقاي نصر اصفهاني و همه آن چند نفری كه بنام هموندان جبهه هماهنگ مبارزان مفتخر به اين صحنه سازي و فريب عمومي در قطعه نامه شده اند تابعيت آمريكا و برخي تابعيت كانادا را دارند و مفهوم درست قطعه نامه آنها هم اين است كه جبهه مزبور از كشورهاي بيگانه، پشتيباني مالي نميخواهد مثلاً از برزيل و يا اطريش كه كشورهاي بيگانه هستند، درخواست كمك مالي ندارند و البته اين قطعه نامه برايالات متحده آمريكا كه كشور متبوع آنهاست شمولي ندارد.

تصور نميکنم کسی تابحال ايرانيان را متهم به دريافت کمک مالی از کشوري بغير از اسرائيل و آمريکا کرده باشد و اين تصور از آنجا محکم ميشود که تنها آمريکا است که قانون آزادي ايران را با بودجه ۷۵ ميليون دلاری تصويب کرده و بارها و بارها شخصيت های آمريکائی هم کمک و مساعدت مالی به ايرانيان مترصد دريافت آزادي و دموکراسی از آمريکا را اعلام کرده اند و متقابلاً هم اسناد سياسی مبارزه نشان ميدهد که کعبه آمال کمک مالی بخشی از ايرانيان خارج از کشور، فقط آمريکا و اسرائيل بوده و هست.

از جبهه نجات اميني و سرهنگ احمد مدنی و مجاهدين خلق بگيريد تا جنبش سبز و شورای ملی نا پيدا و کنگره همبستگی و... يعني در فاصله اين سی سال ممر کمک به عملجات ايراني آمريکا، کشور آمريکا بوده است و تنها چند موردی ديده ميشود که گيرندگان وجوه مالی از آمريکا اقرار کرده اند و بقيه عملجات آمريکا همه و همه ضرب المثل (شتر ديدی ندیدی) را بکار ميبرند.

قسم حضرت عباس و يا دم خروس

تا آنجا که خود آقای نصر اصفهانی اعلاميه کرده يکبار در جولای سال ۲۰۰۶ در کاخ سفيد با معان وزارت خارجه آمريکا جلسه داشته است و يکبار هم در ۲۸ جولای سال جاری در سالن کنگره آمريکا البته که بقيه ارتباطاتشان را آشکار نکرده اند. اما باور کردنی نيست که بين ارباب و نوکر ۸ سال ارتباط برقرار نباشد.

ماهيت جلسه در کاخ سفيد و کنگره آمريکا پشتيبانی از کنگره همبستگی است و آيا اين امتياز را آمريکا بهر مخالف جمهوری اسلامی ميدهد که در کاخ سفيد و کنگره جلسه تشکيل بدهد؟ يا فقط به مطمئن ترين عملجات خود اين امتياز را ميدهد که به آقای نصر اصفهانی داده است.

هزينه اين اجلاس در کنگره آمريکا را آقای نصر اصفهانی از جيب مبارکش پرداخته است يا ميهمانسرای کنگره آمريکا که بودجه خاصی برای اين قبيل موارد دارد؟ البته ايشان مدعی است که مدعوين خودشان هزينه های اين اجلاس را تامين کرده اند که اينهم شامل همان عبارت (خر خودتان هستيد) ميشود.

آقای نصر اصفهانی در ملاقات در کاخ سفيد، از آمريکا تقاضاهائی را عنوان کرد که فقط در صلاحيت آمريکا کشور متبوع ايشان بوده است؛ از قبيل فشار تحريم ها و غيره. ايشان قانع به يکبار کمک از آمريکا هم نبوده و خودشان نوشته اند که به معاون وزارت خارجه آمريکا گفته اند «ما نياز داريم به کمک فوری و مستمر برای پيروان دموکراسی».

نکته ظريف و فکر کردنی

نکته بسيار ظريف و قابل اتکای اين تحرير اينجاست؛ خانم راييس وزير امور خارجه بوش در فوریه ۲۰۰۶ قانون آزادي ايران که بودجه ۷۵ ميليون دلاری برای طرفداران آزادي و دموکراسی ايران تخصيص داشت را به کنگره آمريکا داد که با صلاحياتی از جمله اينکه ازوجه مزبور تنها کسانی استفاده کنند که حافظ منافع آمريکا باشند (پيشنهاد خانم روز ليتين رئيس کمیته فرعی تهيه کننده طرح مزبور و تصويب آن) بتصويت رسيد (مبلغ مزبور در عمل به ۶۶ ميليون دلار تثبيت شد).

آقای نصر اصفهانی بفاصله چند ماه در همان سال ۲۰۰۶ تنها ایرانی تبعه آمریکا بود که توانست خود را برای استفاده از بودجه مزبور به کاخ سفید برساند و تقاضای کمک فوری و مستمر بکند. سوال اینجاست که این رابطه را باید به حساب هوشمندی و موقع شناسی آقای نصر اصفهانی گذاشت و یا ارتباطات خاص و از عوارض پشتیبانی آمریکا؟

ارتباط حقوقی عملگی کنگره همبستگی

ارتباط حقوقی افراد با کشور از طریق قبول تابعیت است که شرح مختصر آن داده شد نوع دیگری از ارتباط هم وجود مییابد که ناشی از پیمانکاری است.

پیمانکاری به این معناست که افراد کشوری بدون اینکه تابعیت کشور دیگری را قبول کنند انجام اقداماتی را قبول میکنند که مغایر با منافع کشوردارنده تابعیت و بنفع کشور دیگر است که به آنان ستون پنجم گفته میشود، گرچه این عمل جرم است و پنهان کاری اساس آن بشمار میرود ولی بهرحال طریقی است که جهان ناظر آن میباشد.

وسیله شناسایی پیمانکاری و ارتباط این افراد و یا گروه ها با کشور آمر، اسم رمز علامت هم آهنگ، یا پرچم های یک شکل و امثال آنهاست که در مواقع لازم از آن استفاده و خودی بودن خود را نشان بدهند،



و این نسخه معمول و مذموم همان است که مجاهدین خلق در سالهای نخست فعالیتشان با ترتیب دادن پرچمی مشابه پرچم شوروی برگزیدند و اکنون آقای نصر اصفهانی با انتخاب حروف اول نام ارتش اسرائیل یعنی I.D.F برای سازمانش پیمانکاری سازمانش را با ارتش اسرائیل رسمی ساختند یعنی بمناسبت موقعیت اسرائیل و فعالیت خودشان قبح و سری بودن همکاری با اسرائیل را به حسن و آشکاری مبدل کردند.

این ابتکار ایشان جای تبریک دارد زیرا قانون تابعیت آمریکا اجازه نمیدهد شخصی بعد از قبول تابعیت آمریکا، تابعیت کشور دیگری را هم قبول کند مگر از تابعیت آمریکا بازگردد، با این ابتکار، ایشان هم عملاً آمریکا و هم عملاً اسرائیل شده اند مصداق (هم از توبره و هم از آخور خوردن).

مبارکشان مباد این خفت، که برای برانیت خودشان مدعی است <طبرزدی هم چنین کرده است> بمثابه اینکه قاتلی برای برانیت خودش به عمل اصغر قاتل استناد کند. (به توضیح برگ آخر نگاه کنید) *

ارتباط کنگره و I.D.F با شورای تجزیه طلبان

از آنجا که در قسمت اول تحریر حاضر موضوع تقسیم کاربرنامه تجزیه ایران و نیز پشتیبانی از تحریم های بلند مدت مطرح شد و تصدی هریک از دو جبهه یاد شده به یکی از دو گروه از عملجات آمریکا و اسرائیل به میان آمد بنظر توضیح زیر بجاست.

توضيح اينكه مسئله تجزيه كشوروايجاد خود مختاری ها و صحبت اقوام واكثریت واقليت سالها قبل از تشكيل شورای تجزيه طلبان،^۱ ازسوی كنگره همبستگی همراه لاطاری گذاشتن سلطنت مطرح شد كه سنگرم درمقالاتی بنام (شامورتی) به آن پرداخت.

اگر اکنون مسئله تجزيه كشوربه گروهی دیگر از عملجات آمريكا تحت نام شورای تجزيه طلبان واگذار شده مسئله براساس مصلحت اندیشی صاحب كارو طرح، یعنی آمريكاست نه عملجات كار.

بنابراین همانطور كه طرح تجزيه ايران وطرح پشتیبانی ازسلطه آمريكا بهم مربوط اند عملجات این دو طرح هم باهم مربوط ومانوس وهمكارند چنانكه آقای رضا تقی زاده علت كناره گیری خود را از شورای تجزيه طلبان، عدم تحمل رفتار رضا پیرزاده ونازیلا گلستان اعلام كرد نه ماده ۱۱ و تجزيه ايران.^۲

درست همانند اينكه عملجات يك ساختمان باهم اختلاف پیدا میکنند واین اختلاف تأثیری درراهبرد طرح وانجام ساختمان ندارد. (پایان این تحریر)

با شاید ضعیف، ممكن است دیگرموارد قطعه نامه سازمان I.D.F آقای نصر اصفهانی جای نقد پیداكند.

*

* در تاریخ ۲۶ خرداد ماه ۱۳۸۲ (برابر با ۱۶ جون ۲۰۰۳) حشمت الله طبرزدی، یکی از طراحان دست نشانده كه به اصطلاح در درون زندان رژیم اسلامی است، به همراه منوچهر محمدی، طرح تشكيل جبهه دموكراتيك ايران (IDF) را ارائه دادند. و در آن اعلامیه است كه برای نخستین بار از نمادی كه با نام وزارت دفاع اسراییل (Israel Defense Forces=IDF) همسو است استفاده می شود.

جبهه هماهنگ مبارزان طی آگهی رسمی در روزنامه كیهان لندن بتاريخ ۱۴ امرداد ۱۳۹۱ برابر با ۴ آگوست ۲۰۱۲ با بهره گیری از نامی كه بتواند همان نماد (IDF) را یدك بكشد از درون كنگره همبستگی ایرانیان، با دادن عنوان سازمان به ۱۰-۱۴ نفر از اعضای باقیمانده كنگره همبستگی ايران وقید دو یا سه ایمیل آدرس برای هرکدام به ترتیبی كه سازمان های عضو را بیست یا ۲۲ نفر نشان بدهد. تشكيل می شود.

۱ - شورای به اصطلاح ملی ايران!! ح-ك

۲ - هرگز پس از یادآوری حقوقی به ایشان نه حاضر به فرستادن درخواست حذف نام از لیست شورای به اصطلاح ملی!! شدند و نه اعتراض به ماده ۱۱ و نه هرگز شورای یادشده نام و مشخصه های مربوط به ایشان را از لیست خود برداشته است. گرچه همکاری نزدیک وجود ندارد ولی اثر نامطلوب و ناگوار همچنان باقی و جاری است. ح-ك